

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سیاوش آزاد / فائق رستاقی

۲۸ نومبر ۲۰۲۰

تهاجم استعمار بر ارزش های فرهنگی – اجتماعی کشور ما

(۲)

"امپریالیسم در ذات خود تهاجمی چند جانبه است که در آن استثمار اقتصادی همراه با انقیاد سیاسی، لشکرکشی نظامی و مسخ فرهنگی یک جا عمل می کند و یکی در خدمت دیگری است. بناً برای شکست امپریالیسم... نیز طرح برنامه ای جامع که در همه ساحات امپریالیسم... را مورد تهاجم قرار داده و آن را شکست دهد، ضرورتی انصراف ناپذیر است."

"زنده یاد قیوم رهبر: از سراب تا سراب"

در نوبت بعدی پس از امپریالیسم اشغالگر روس، امپریالیست های مهاجم امریکا – ناتو در کشور ما با تکیه بر پایگاه اجتماعی فنودالی و حفظ و باز آفرینی ارزش های منسوخ و فرتوت فنودالی در عرصه های زیربنایی و روبنایی؛ ارزش ها و هنجار های اخلاقی – فرهنگی مترقی، بالنده، دموکراتیک، و مقاومت گر را که به درد بسیج عمومی خلق علیه استعمار – ارتجاع می خوردند؛ از موضع طبقاتی "بورژوازی کمپرادور" مولود امپریالیسم، مورد تهاجم قرار دادند. در این تهاجم همه جانبه همان طور که زنده یاد پروفیسر "قیوم رهبر" گفت، امپریالیسم از نگاه تاریخی پدیده ایست معطوف و وابسته به منابع طبیعی و انسانی و بازار دنیای مستعمرات و کشور های تحت سلطه. از این رو، امپریالیسم از بدو پیدایش تا امروز رویکردی تهاجمی در قبال این دنیای وسیع سرشار از منابع طبیعی مورد نیاز صنعت، نیروی کار ارزان و بازار سرمایه و کالا داشته است. در این تهاجم گسترده و همه جانبه امپریالیستی به کشور تحت سلطه، عرصه های اقتصادی، سیاسی، نظامی – استخباراتی، فرهنگی، اجتماعی و حتی علمی در زیربنا و روبنای جامعه معروض به تجاوز و اشغالگری، مورد یورش واقع می شوند و همه سلاح ها و ابزار سرکوب و مسخ ارزش های مبارزاتی و شخصیت انسان استعمارزده آن جامعه به طور هماهنگ طوری به کار برده می شود که در خدمت اهداف اساسی سیطره و سرکوب استعماری امپریالیسم باشد.

اقتصاد و عرصه اقتصادی در سیاست امپریالیسم، هم شامل ستراتیژی است و هم شامل تاکتیک در برگزیده روش ها و ابزار و حربه اقتصادی امپریالیسم برای استخدام لشکری از خودفروختگان بومی در عرصه های مختلف. این حربه خیلی برنده بوده است. ستراتیژی امپریالیسم هم، تاراج داشته های طبیعی کشور ما و چاپیدن دسترنج زحمتکشانش آن در درازمدت است.

جنگ امپریالیسم هم که بنا به قول بزرگان، ادامه سیاست است، با به کارگیری سخت افزار و نرم افزار اطلاعاتی و هنر سوق و اداره، در صدد تحکیم سیادت استعماری امپریالیسم و شکستن اراده و روحیه رزمجویانه مردم ما به راه افتاد. در این عرصه طی این نوزده سال ماشین جنگی امپریالیسم به صورت بی وقفه برای کشتار مردم آزاده افغانستان فعال بوده، خون مردم ما را مکیده و از مردم ما قربانی گرفته است، ولی نتوانسته به سرکوب اراده جمعی مردم ما برای آزاد زیستن و ضدیت با امپریالیسم اشغالگر و مزدوران رنگارنگ مذهبی و دلالی اش، موفق شود.

عرصه دانش، دانشگاه، دانشمند و تکنالوژی نیز با توجه به دستاورد های انقلاب معلوماتی، در خدمت مدیریت جنگ تجاوزکارانه امپریالیسم و دولت مزدور، اجرای سیاست ها، انتقال و مبادله معلومات و اطلاعات به سرعت برق و باد و تربیت کادر های جوان در عرصه های فنی، کامپیوتر، حقوقی، اقتصادی، سیاسی، امنیتی، کشفی - استخباراتی، صحتی، زراعتی، تجارتي، دپلوماسی، روابط بین المللی و... نیز در خدمت سیاست های کوتاه مدت و درازمدت امپریالیسم برای جا انداختن سلطه زورگوی استعماری اش و گسترش و تحکیم پایه اجتماعی اش در افغانستان، به خدمت گرفته شد.

یکی از شیوه های شناخته شده استعماری که متأسفانه در افغانستان در طی این مدت نسبتاً موفق بوده است، سیاست تفرقه اندازی بر پایه قوم، زبان، سمت و مذهب با صرف صد ها میلیون دالر بوده است. این سیاست مخرب موفق شد تا توده ها و به ویژه جوانان ناآگاه و تخدیر شده ما را در پایگاه های ارتجاع قومی - مذهبی حاکم زیر رهبری سران مرتجع و خودفروخته هر جناح ارتجاع قومی بسیج کرده و از نگاه قومی و مذهبی نفرت پراکنی کنند. استعمار علاوه از دامن زدن به تفرقه قومی - زبانی، این تفرقه را تا سرحد لجام گسیخته رها کردن شونیسیم قومی در جناح های غالب تمامیت خواه پشتون و جناح های قومی فرونخواه تاجیک، هزاره و اقوام ترک تبار تا سرحد نفی و انکار متقابل، بیگانه و غیربومی نامیدن زبان و ارزش های فرهنگی تولد یافته در این جغرافیا و تصفیه های خونین به پیش برده است. در این سیاست تفرقه افکنانه استعماری، شونیسیم قومی در هر یکی از این پایگاه های اجتماعی خودفروختگان قومی، در مجموع آب را به آسیاب امپریالیسم متجاوز و قاتل خلق ما ریخته و وحدت ملی مردمان کشور ما را بر پایه ضدیت و مبارزه علیه امپریالیسم و سران و گروه های ارتجاع خودفروخته بومی، تضعیف نموده است و عملاً به گسترش تسلیم طلبی ملی در کشور اشغال شده ما دامن زده است.

یکی از اشکال کار و عرصه های کارکرد امپریالیسم متجاوز و مزدوران بومی فرهنگی استخدام شده اش در کشور مستعمره ما، همانا عرصه فرهنگی و تهاجم به ارزش های فرهنگی جامعه اسیر ما بوده است. در این عرصه استعمار امپریالیستی با به کار گیری مزدوران، ابزار و نهاد های فرهنگی، رسانه های پرزرق و برق مبلغ انقیاد ملی و در خدمت اشغالگران (مثل تلویزیون های آریانا و طلوع با ضمایم شان به مدیریت دلالت هائی چون احسان بیات و سعد محسنی همراه با جراید چاپی و برقی مثل روزنامه انقیاد طلب ۸ صبح در نقش بلندگوی سفارت امریکا و تمویل شده توسط آن) و...، از همان بدو اشغالگری تهاجمی وسیع را آغاز کردند که تا امروز ادامه داشته است. در این عرصه امپریالیسم متجاوز و دلالتان فرهنگی اش با ترویج فحشاء، هرزگی، میخوارگی، پول پرستی، تجمل، خودبینی، فردگرایی، خلق ذهنیت کاذب پیشرفت شخصی، مود و فیشن، افراطیت دینی، مغز شوئی، مواد مخدر، موسیقی، ورزش و سائر اشکال و ابزار، به اشغال ذهن جوانان کشور اشغال شده ما دست یازیده اند. امپریالیسم و مزدورانش با این ابزار و اشکال کار تخریبی، ارزش های نیکو و هنجار های اخلاقی - فرهنگی مترقی، بالنده، دموکراتیک، و مقاومت گر را که به درد بسیج عمومی خلق علیه استعمار - ارتجاع می خوردند، در عرصه های اجتماعی و فرهنگی زندگی جمعی مردم افغانستان آماج این تهاجم قرار دادند.

استعمار و ایادی خودفروخته بومی اش روی هم رفته آن ارزش های اخلاقی والای مردم ما را از قبیل وفا به عهد، قول و قرار، جوانمردی، سخاوت، صداقت، ترحم و دستگیری از بینوایان را همراه با هنجار های اخلاقی جا افتاده در جامعه افغانی که طی زمان بنا بر نیاز رشد طبیعی و کند جامعه و همنا با خصلت پایه مادی و سطح تکامل ساختار های اجتماعی آن ایجاد شده بود، مورد تهاجم قرار داد. استعمار و خودفروختگان بومی آن در صدد ایجاد فرهنگ مستعمراتی - که آمیزه ای از فرهنگ فئودالی با فرهنگ مبتدل استعماری - در جامعه ما و جا افتادن فرهنگ مزدور منشی به جای آزادگی بوده است.

همین ارزش های مسموم کننده اخلاقی و ابزار و اشکال فوق الذکر توسط امپریالیسم توأم با خصوصیات مزدور منشی، قتل افراد بیگناه، بی ناموسی، تجاوز جنسی، تعدی، سنگسار، سرقت، مفاصد اخلاقی، فریب و خدعه، نیرنگ بازی، بد قولی، تزویر و فرهنگ مافیائی مثل قلدری، گردنکشی، زورگوئی و ده ها مفسده دیگر طی نوزده سال تمام گستره جامعه و دل و داغ جوانان کشور ما را مورد تهاجم قرار داده و آلوده ساخته است.

استعمار برای تداوم سلطه و حضورش در هر کشوری به طور عام و در کشور ما به طور خاص، بر اساس نیاز های پایه اجتماعی فئودالی اش و نمایندگان سیاسی آن گروه های جهادی تندرو و محافظه کار و مزدوران تمدن ستیز طالبان، افراطیت دینی، خرافات، جنبل و جادو و دشمنی با کلیه مظاهر دانش و فرهنگ را همراه با قرانت اسلامی از حقوق زنان (زن ستیزی) را همدوش با فرهنگ مردسالاری در جامعه ما به طور بی وقفه باز آفرینی کرده و جامعه را طی این چهل سال اخیر به قهقراء برده است. از همان اوائل دهه هشتاد میلادی به بعد هجوم احزاب جهادی ساخت پیشاور و قم توسط استعمارگران غربی و ارتجاع حاکم "جهان اسلام" برای قلع و قمع نیرو های ملی - انقلابی در متن جنگ مقاومت علیه تجاوز روس رهن، در واقع هموار کردن راه برای تاخت و تاز بدون مانع نیرو های اشغالگر امپریالیست های امریکا - ناتو در جامعه ما بود. ادامه باز آفرینی شرایط از خودبیگانگی جوانان و در کل به بی تفاوتی کشاندن توده ها توسط نهاد ها و ابزار های ایدئولوژیک - مذهبی محافل چندگانه استعماری و ارتجاعی به طور روزمره تا امروز به شدت در هر گوشه کشور مستعمره ما ادامه داشته است.

تاریخ عملکرد استعمار در کشور های مورد تهاجمش نشان می دهد که استعمارگر برای مسلط شدن در آن سرزمین، به فرهنگ استعماری و ننگبانان آن نیز ضرورت دارد.

تا وقتی که ما استعمار و فرهنگ مبتدل استعماری را با یک بینش مترقی و علمی ضربت نزنیم و نقشه های شوم استعمار و ارتجاع را در میان توده های مردم افشاء نسازیم، شاید تا مدتی هم استعمار و ایادی بومی اش بتوانند با بازی های شیدانه و تبهکارانه شان مردم ما را سرگرم نگه دارند.

بناء جهت رسیدن به یک آرمان رهائیبخش، لازم است که با ستم برده ساز استعماری در تقابل قرار گرفته و راه ها، شیوه ها و ابزار مقتضی و هماهنگ رهائی سرزمین دربند خویش را یافت. استعمارگر با سلاح سخت و نرم در صدد سرکوب و نابودی شخصیت اجتماعی انسان دربند این سرزمین، خوی دادن او به سلطه جابر و حمل یوغ سنگین استعماری است. مقاومت کارساز همگانی و انسجام یافته با برنامه و آگاهانه توده های تحت ستم کشور ما علیه ستم، سلطه و نیرنگ استعماری - ارتجاعی، هم با بازگشت انسان استعمارزده به خویشتن، رفع از خودبیگانگی، دوری جستن از بی تفاوتی و احیای فرهنگ مقاومت و ارزش های بالنده، زنجیرگسل و مترقی که به طور بالقوه به امر مقاومت مدد می رسانند، آغاز پرطنینی خواهد داشت. فقط با غلبه بر این "درد بی خویشتنی" است که انسان تحت ستم افغانی قامت راست کرده و اولین گام را به طور مشترک به سوی آرمان رهائیبخش بر خواهد داشت.